

بررسی ویژگی‌های جامعه‌شناختی نمونه‌ی نوعی محصل علوم دینی در حوزه علمیة قم (طلاب دوره سطح)

سارا شریعتی مزینانی / استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران^۱
مهدی سلیمانیه / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده

این پژوهش در پی یافتن پاسخی جامعه‌شناختی برای این پرسش است که: «از زندگی طلاب چه می‌دانیم؟» در این زمینه، سؤال‌های متعددی مطرح می‌شود که غالباً حول محور ابعاد عینی، وضعیت زندگی روزمره و گرایش‌های ذهنی طلاب سازمان یافته است. هدف اصلی این پژوهش در گام نخست، آن است که ابعاد بیشتری از زندگی طلاب را بشناسیم، قالبی بودن نوع زیست اجتماعی طلاب را بشکنیم و تکثر موجود در واقعیت زندگی آنان را تا حدی درک کنیم. هدف دوم تولید فرضیات جامعه‌شناختی قابل دفاع و برخاسته از واقعیت زندگی طلاب دوره سطح حوزه علمیة قم است که بتواند راهنمای تحقیقات کمی - تبیینی آتی در این حوزه قرار گیرد.

رویکرد روشی انجام این پژوهش، رویکرد کیفی است که در هر مرحله، از فنون متناسبی سود جست‌ه است: در مرحله جمع‌آوری داده‌ها، از دو فن «مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت یافته» و «مشاهده» (ساخت یافته و نیمه‌ساخت یافته) و در مرحله تحلیل داده‌ها، از دو روش اصلی «گروند تئوری» و «تیپولوژی» (از نوع برساختی) استفاده شده است. نمونه این پژوهش، شامل نه تن از طلاب دوره سطح مشغول به تحصیل در حوزه علمیة قم و دو تن از استادان و مدیران حوزه می‌شود.

در پایان این پژوهش و براساس داده‌های گردآوری شده از میدان تحقیق، دو گونه اجتماعی متمایز طلاب با عناوین «تیپ نوگرا» و «تیپ سنتی» نام‌گذاری شدند. این دو تیپ، با وجود نقاط شباهت فراوان، در هفت متغیر با یکدیگر تمایز قابل توجهی داشتند: نوع انگیزه‌های طلبه‌شدن (شامل دو بُعد)، سن ازدواج، نوع ابزار تبلیغ دینی، نوع رابطه با فناوری‌های ارتباطی نوین، نوع رابطه اجتماعی با همسر، و دیدگاه درباره اشتغال همسر.

کلیدواژه‌ها: طلاب، حوزه علمیة قم، ویژگی‌های جامعه‌شناختی، گروند تئوری، تیپولوژی، تیپ سنتی، تیپ نوگرا.

۱. بیان مسئله

جامعه‌شناسی ایران از زندگی، عادات، برنامه‌های روزمره، عقاید شخصی و به طور کلی، ویژگی‌های جامعه‌شناختی طلاب علوم دینی چه می‌داند؟ این پرسش دغدغه مرکزی شکل‌گیری پژوهش حاضر بوده است. اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم، باید آن را به پرسش جزئی‌تر دیگری بسط دهیم؛ مانند برنامه روزانه طلبه دارای چه اجزایی است؟ اجزای ثابت و متغیر این برنامه کدام است؟ رابطه آن با فناوری‌های جدید چگونه است؟ آیا این تصور درست است که طلاب علاقه کمتری به پوشیدن لباس روحانیت دارند؟ اگر چنین تصویری درست است، کدام عوامل ذهنی و عینی آنان را به اتخاذ این تصمیم واداشته است؟ نوع رابطه طلاب با همسرانشان در ابعاد گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چگونه است؟ آیا می‌توان از تیبی واحد با عنوان «تیپ طلبه» نام برد یا باید به دنبال مفهوم متکثر «تیپ‌ها»ی طلاب بود؟

نظر به اهمیت اجتماعی و روزافزون این قشر جامعه، به نظر می‌رسد لازم است متخصصان جامعه‌شناسی برای پرسش‌های فراوانی از این دست - که به وجه انضمامی و جامعه‌شناختی زندگی طلاب در ابعاد عینی و ذهنی مربوط است - پاسخ‌های قابل اطمینانی داشته باشند. بدون کسب چنین شناختی از این قشر تأثیرگذار، فهم جامعه‌شناسی ایرانی از جامعه ایران ناقص خواهد بود.

مطالعه ادبیات نظری و تجربی در این موضوع، نشان‌دهنده سه نکته قابل توجه است: اول، بررسی ادبیات نظری و تجربی موجود در این باره نشان می‌دهد که نوعی فقر مطالعاتی در مطالعات جامعه‌شناختی درباره حوزه علمی و کنشگران حاضر در این میدان وجود دارد. ناگفته پیداست که بخشی از این خلأ مطالعاتی و پژوهشی در ایران به سبب اعمال محدودیت‌های بیرونی محسوس و نامحسوس خارج از میدان علم است. اما به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از این فقر مطالعاتی نیز محصول کم‌توجهی متخصصان این رشته به بررسی جامعه‌شناختی نهادهای دینی و سنتی است.

دوم، در میان معدود مطالعات جامعه‌شناختی موجود و در دسترس این حوزه، غالب پژوهش‌های صورت گرفته به بررسی و ارائه تحلیل‌های نهادی در سطح تحلیل کلان از حوزه علمیه پرداخته و داده‌های جامعه‌شناختی روشمند تجربی درباره سطح تحلیل خرد و میانه به طور جدی مغفول مانده است.^۱

سوم، پژوهش‌های انگشت‌شمار جامعه‌شناختی صورت گرفته غالباً بدون رعایت اولویت‌بندی و منطق کلی جافتاده پژوهش‌های جامعه‌شناختی، مستقیماً به سراغ روش‌های کمی، تبیینی و تعمیمی رفته‌اند. این دسته از پژوهش‌ها، دارای دو نوع تقیصه هستند: ۱. گزاره‌هایی که به عنوان فرضیه صفر طرح شده‌اند زائیده جامعه آماری موضوع بررسی نبوده‌اند و غالباً از دل نظریات جامعه‌شناختی غربی استخراج شده و فقط از حیث آماری آزمون شده‌اند.^۲ ۲. اگر هم علاقه‌ای برای نوعی اکتشاف مفهومی و ایجابی مد نظر پژوهشگر بوده، میان رویکرد روشی پژوهش و این دغدغه‌سنجی وجود نداشته است.^۳ این در حالی است که منطق روش جامعه‌شناختی اقتضا می‌کند برای بررسی صحیح چنین میدان جدید و متفاوتی، ابتدا با استفاده از رویکردهای کیفی تحقیق، مفاهیم و فرضیات متناسب با ویژگی‌های خاص این میدان کشف و ساخته و سپس همین فرضیات با استفاده از رویکردهای کمی - تعمیمی به آزمون گذاشته شود.

۱. برای نمونه، ر.ک. رضوی، کمال ۱۳۸۹، «سیر تحول پایگاه اجتماعی مرجعیت شیعه در نیم‌سده اخیر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی، به راهنمایی دکتر سارا شریعتی مزینانی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران/ شیرخانی، علی، و عباس زارع، ۱۳۸۴، «تحولات حوزه علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. برای نمونه، ر.ک. سالاری، نجلا، ۱۳۸۸، «بررسی میزان گرایش به عرفی شدن در میان روحانیون (شهرهای قم و اصفهان)»، رشته پژوهش علوم اجتماعی، به راهنمایی دکتر حسین سراج‌زاده، تهران، دانشگاه تربیت معلم.

۳. برای نمونه ر.ک. ربّانی خوراسگانی، علی، ۱۳۸۱، «نقش مورد انتظار روحانیت در ایران (بررسی موردی حوزه‌های علمیه قم و مشهد)»، به راهنمایی فرامرز رفیع‌پور، مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی.

پژوهش حاضر با دغدغه فراهم کردن این نوع فرضیات، کاستن از خلأ مطالعاتی جامعه‌شناختی در سطح خرد، و افزایش شناخت عمقی و تفهیمی درباره بخشی از کنشگران حوزوی طراحی و اجرا شده است.

۲. ضرورت مسئله

الف. حوزه و کنشگر حوزوی به عنوان نهادی تأثیرگذار

در تاریخ معاصر ایران، نهاد دین غالباً یکی از نهادهای تأثیرگذار بر زندگی روزمره، کم و کیف سایر نهادها و رویدادهای سطح کلان اجتماعی بوده است. در تاریخ معاصر، در تحولاتی همچون نهضت مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ و وقایع سی سال اخیر، هیچ‌گاه تأثیرگذاری نهاد دین قابل انکار نبوده است.

از سوی دیگر و در شرایط حاضر، تقریباً تمام پژوهش‌های اجتماعی و همه مقیاس‌های سنجش دین‌داری - با وجود تفاوت‌هایشان - نشان‌دهنده نقش مهم «دین» در زندگی اجتماعی و فردی مردم ایران بوده است. گرچه برخی از این پژوهش‌ها حاکی از تغییر نرخ این تأثیرگذاری است و برخی این تأثیرگذاری را در حوزه‌های خاصی تضعیف شده می‌انگارند، اما به هر حال، ظاهراً همه متفق‌القول، اهمیت پیش‌گفته را برای دین به صورت نسبی می‌پذیرند. در چنین جامعه‌ای و در شرایطی که میزان تکثر دینی و مذهبی در جامعه ایران نسبت به بسیاری جوامع دیگر بسیار پایین است و نوعی همگونی و یک‌دستی در سطح جامعه به چشم می‌خورد، اهمیت نهادی که به صورت رسمی در رأس چنین مجموعه ظاهراً و نسبتاً همگونی ایستاده است، افزایش می‌یابد: نهاد حوزه علمیه.

ب. تکه‌ای از جورچین «خویشتن ایرانی»

در یک تقسیم کار جهانی، امکان و توانایی شناخت یک فرهنگ، از سوی عضوی از خود آن جامعه بیشتر است؛ زیرا اگر توانایی فهم نمادهای ناگفته ولی بین‌ذهنی، هم‌افق شدن با کنشگران و فهم معانی ذهنی آنان و تنفس در فضای محیط تحقیق را از عوامل افزایش روایی

و اعتبار داده‌های یک پژوهش جامعه‌شناختی بدانیم، همهٔ این عناصر در عضو یک جامعه بیشتر وجود دارد تا جامعه‌شناس یا محقق که با واسطه و از بیرون با این فرهنگ آشنا می‌شود.

با چنین پیش‌فرضی و با فرض پذیرش هدف پیش‌گفته، یکی از عناصر سنتی، فرهنگی و تاریخی جامعهٔ ایران با قدمتی بیش از هزار سال، نهاد حوزه است. شناخت حوزه، به عنوان نهادی جاافتاده و دارای ریشه در فرهنگ ایرانی و اسلامی، جزئی از شناخت کلی‌تر فرهنگ و جامعهٔ ایرانی است. پس برای یافتن تگه‌ای از جورچین شناخت «خویش‌شناسی» ضرورت دارد نهاد حوزه و کنشگران حاضر در آن را به صورت جامعه‌شناختی بشناسیم.

ج. حوزویان در رأس هرم قدرت

با وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ شمسی در ایران و طی فراز و نشیب‌های متعدد، به تدریج و پس از دوره‌ای کوتاه، کلیدی‌ترین نقش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به روحانیان سپرده شد. در رأس قرار گرفتن تربیت‌شدگان نهاد حوزه در خرده‌نظام‌های اساسی جامعه، ضرورت کسب شناخت از این نهاد دینی را افزایش داده است؛ زیرا شناخت سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی پس از انقلاب، با شناخت حوزه و حوزویان گره خورده و اهمیت مطالعهٔ این نهاد را صدچندان کرده است.

د. افزایش کمی، انباشت اقتصادی

بررسی آمارهای محدود اما مطمئن دربارهٔ افزایش کمی تعداد حوزویان در سال‌های پس از انقلاب، خود به تنهایی می‌تواند دلیلی دیگر بر ضرورت کسب شناخت از این نهاد باشد؛ زیرا خود متغیر نسبت تعداد کنشگران یک نهاد به افراد کل جامعه و نیز رشد تصاعدی کمی آنان از عوامل افزایش اهمیت انجام یک پژوهش دربارهٔ ویژگی‌ها و مسائل آنان به شمار می‌آید.

علاوه بر این، آمارهای رسمی نشان می‌دهند که به موازات افزایش تعداد طلاب، تراکم مالی، مادی و اقتصادی نیز در حوزه به صورت تصاعدی رو به افزایش است. (ر.ک. مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸؛ همان، ۱۳۷۹؛ همان، ۱۳۸۴)

هـ. فراتر از مرزهای ملی، به سوی مرزهای فرهنگی

در افق وسیع‌تر، باید به بافت مذهبی - منطقه‌ای از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، توجه داشته باشیم. در کشورهای شیعه‌نشین مانند عراق، بخشی از پاکستان، جمهوری آذربایجان، جنوب لبنان، بحرین و سوریه، شیعیانی حضور دارند که یا خود دارای مدارسی به سبک حوزه‌های علمیه شیعی هستند (مانند حوزه‌های علمیه مشهور و تاریخی کشور عراق) و یا برای تحصیل به کشورهایی مهاجرت می‌کنند که دارای چنین مدارسی هستند. کنشگران حاضر در این مدارس، فراتر از مرزهای جغرافیایی، دارای برخی شباهت‌های فرهنگی، عینی و عقیدتی هستند که بسیاری از وجوه تمایز آنان را می‌پوشاند. با توجه به چنین وجه اشتراکی در منطقه خاورمیانه، ثمرات تلاش برای کسب شناخت درباره حوزویان و مدارس علمیه شیعه، از چهارچوب مرزهای سرزمینی ایران فراتر خواهد رفت و به افزایش شناخت جامعه‌شناختی ما درباره منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، یاری خواهد رساند.

ز. تلاش برای مفهوم‌سازی بومی

برایان ترنر در دهه هفتاد میلادی، از کمبود داده‌های جامعه‌شناختی درباره جامعه‌شناسی اسلام خبر داد و نوشت:

مطالعه هر درس‌نامه درباره جامعه‌شناسی دین، که در پنجاه سال اخیر منتشر شده، این واقعیت عودکننده و ملال‌آور را نشان خواهد داد که جامعه‌شناسان یا هیچ علاقه‌ای به اسلام ندارند و یا از توانایی مشارکتی در تحقیق درباره اسلام برخوردار نیستند... هیچ سابقه عمده‌ای از جامعه‌شناسی اسلام و تحقیقات جدید در آن زمینه وجود ندارد و انتشار مطالب در باب مباحث اسلامی در حداقل است. (ترنر، ۱۳۸۷، ص ۲)

وی بر همین اساس، معتقد است: «سنت استواری از مطالعات اسلامی، که ریشه در جامعه‌شناسی جدید داشته باشد، وجود ندارد. این موقعیت به تنهایی به جامعه‌شناسی اسلام حق تقدم پژوهشی مهمی می‌دهد.» (همان، ۱۳۸۷، ص ۱۱)

پیتر برگر نیز در همان سال‌ها، بر همین فقر مطالعات جامعه‌شناختی درباره اسلام تأکید می‌کند (نک. برگر، ۱۹۶۹ به نقل از: ترنر، ۱۳۸۷، ص ۱۰، به نقل از: برگر، ۱۹۶۹).

گرچه امروز و پس از گذشت بیش از چهار دهه از آن زمان، با وقوع تحولات جهانی و به ویژه رشد پدیده‌هایی همچون «اسلام‌گرایی»، «رشد اسلام اروپایی»، «حملات یازده سپتامبر» و اخیراً تحولات گسترده و سریع اجتماعی و سیاسی در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، از خلأ مطالعات جامعه‌شناختی جوامع اسلامی به صورت نسبی کاسته شده است، اما هنوز یک مسئله به طور جدی احساس می‌شود: ضعف در مفهوم‌سازی توسط خود مسلمانان. این مسأله به صورت خاص درباره «جامعه‌شناسی تشیع» شدت بیشتری می‌یابد. مروری بر کتاب‌های منتشر شده به زبان فارسی نشان می‌دهد تعداد آثاری که بتوان به صورت خاص آن‌ها را ذیل عنوان «جامعه‌شناسی تشیع» طبقه‌بندی کرد، از انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند.

در واقع، هنوز بیشتر پژوهشگران جامعه‌شناس مسلمان، خود را از دریچه مفاهیم غالباً غربی و از پشت عینک جامعه‌شناس غیربومی می‌شناسند و تحلیل می‌کنند؛ مفاهیمی مانند بنیادگرایی اسلامی، اسلام‌گرایی، شرق‌شناسی و بسیاری کلیدواژه‌های دیگر نه از بطن و متن و اندیشه جامعه‌شناس ایرانی، خاورمیانه‌ای و مسلمان، بلکه از ذهن و تحلیل جامعه‌شناسان و پژوهشگران غربی و شرقی نشأت گرفته است؛ واژه‌هایی که امروز ما ناچاریم در قالب همان واژه‌ها، به صورت سلبی یا ایجابی به شناسایی خود پردازیم یا خود را در نسبت با آن واژه‌ها تعریف کنیم. شاید یک علت مهم این مسئله، نبود تلاش کافی برای شناخت «خویش‌شناسی» با استفاده از ابزارها، روش‌ها و تسلط بر سنت جامعه‌شناختی غربی و سپس مفهوم‌سازی دنیای ذهنی و عینی خویش‌شناسی و برساخت این مفاهیم برای ارائه تصویری کامل‌تر و واقعی‌تر از خود به جهانیان باشد. می‌توان گفت: اگر دغدغه‌ای برای ساخت یا تقویت نوعی علم بومی اجتماعی ایرانی وجود دارد، مسیر صحیح آن تلاش

روشمند، نظری و پژوهشی در جهت مفهوم‌سازی‌های چگال، معتبر و پایا خواهد بود، نه سایر مسیرهای سلبی، حذفی و همراه با اعمال طیفی از خشونت‌های نمادین و غیرنمادین بر میدان علم و اندیشه‌ورزی. این پژوهش بخشی از ضرورت انجام خود را از همین دغدغه کلی مفهوم‌سازانه و انتقادی اخذ کرده است.

پرسش‌های اصلی پژوهش

۱. آیا می‌توان طلاب حاضر در نمونه را بر حسب متغیرهای جامعه‌شناختی به تیپ‌های نوعی متمایزی تقسیم کرد؟
۲. این متغیرهای جامعه‌شناختی متمایزکننده کدامند؟
۳. چه نقاط شباهت و اشتراکی میان این تیپ‌های متمایز اجتماعی طلال وجود دارد؟

تعریف مفاهیم اساسی پژوهش

الف. مفهوم «بررسی ویژگی‌های جامعه‌شناختی»

«بررسی جامعه‌شناختی» نوعی مطالعه و پژوهش است که موضوع آن پدیده اجتماعی، روش پژوهش در آن از روش‌های شناخته شده سنت روش‌شناختی در جامعه‌شناسی و تحلیل‌های آن مبتنی بر یک یا تلفیقی از چند سنت نظری شناخته شده جامعه‌شناختی باشد. این تعریف دارای سه پایه «سنت روش‌شناختی جامعه‌شناسی»، «سنت نظری جامعه‌شناختی» و «پدیده اجتماعی» است. از آن‌رو که تعریف دو اصطلاح اول روشن و بین‌ذهنی به نظر می‌رسد، تنها این مسئله می‌تواند مطرح شود که منظور از «پدیده اجتماعی» چیست؟

برای پاسخ به این سؤال، تعریف والتر ال. والاس را به نقل از برایان ترنر مد نظر قرار داده‌ایم؛ آنجا که «پدیده اجتماعی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک پدیده اجتماعی همیشه به عنوان روابط رفتاری میان آدمیان تعریف می‌شود. به نظر می‌رسد که به طور کلی، بر سر این موضوع توافق وجود دارد که پدیده اجتماعی از همراهی منظم رفتار یک ارگانیزم با

لااقل رفتار یک ارگانیزم دیگر تشکیل گردیده است.» (ترنر، ۱۳۸۷، ص ۷۰، به نقل از: والاس، ۱۹۶۹، ص ۵).

پس بنا بر تعریف مزبور، عبارت «ویژگی‌های جامعه‌شناختی» مندرج در عنوان این پژوهش، به انواعی از ویژگی‌های طلاب بازمی‌گردد که در جریان تعامل‌های اجتماعی میان - دست کم - دو اندامواره زیستی (یا به بیان دیگر، دست کم دو فرد از جامعه) پدید آمده یا تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد.

ب. «تیپ نوعی»

مفهوم «تیپ نوعی» یکی از چهار نوع تیپ بر ساخت‌شده اجتماعی است که در متون روش‌شناختی بدان اشاره شده است. برای مثال، (Given, 2008, p.697) به صورت خلاصه باید گفت: منظور از «تیپ نوعی» گونه‌ای اجتماعی است که پژوهشگر با بررسی دقیق و روشمند ویژگی‌های عینی و انضمامی پدیده‌های اجتماعی آن را معرفی می‌کند.

ج. «محصل علوم دینی» یا «طلبه»

به صورت عملیاتی، منظور از «محصل علوم دینی» یا «طلبه» (که در این پژوهش تسامحاً معادل یکدیگر گرفته شده)، افرادی از جامعه هستند که در نظام آموزشی حوزوی و مراکز علمی موازی آن، مانند مؤسسات تحقیقاتی، پژوهشی و آموزشی و مانند آن‌ها به صورت رسمی و مداوم، مشغول به تحصیل عمومی هستند که در برنامه درسی حوزه‌های علمیه به عنوان دروس حوزوی به رسمیت شناخته شده‌اند.

د. «حوزه علمیه»

گرچه تعاریف فراوانی از عبارت «حوزه علمیه» در متون گوناگون مشاهده می‌شود، اما بیشتر این تعاریف ذات‌گرایانه و غیرجامعه‌شناختی است.

اما در میان این تعاریف، تعریف آیت‌الله صافی با توجه به ماهیت جامعه‌شناختی پررنگ‌تر، به آنچه در این پژوهش مد نظر بوده نزدیک‌تر است:

کلمه «حوزه» یا «حوزه‌های علمیه» اصطلاحی است رایج در جهان، به ویژه نزد شیعیان و به معنای مراکزی است که در آن به تدریس علوم دینی می‌پردازند و به اصطلاح، آموزشگاهی است برای علوم دینی و قدیمی که تحت اشراف مجتهدین اداره می‌شود. (صافی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲)

روش پژوهش

«رویکرد» این پژوهش، رویکرد «کیفی» است. در این پژوهش، ذیل عنوان کلی «رویکرد کیفی»، با استفاده از یک سناریوی تلفیقی، در مرحله نمونه‌گیری از شیوه «نمونه‌گیری نظری» (Theoretical Sampling)، در مرحله جمع‌آوری داده‌ها از فن «مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته عمیق» (Deep semi-structured Interview)، در مرحله تحلیل و تفسیر داده‌ها از تلفیق دو روش «گروندد تئوری» (Grounded Theory) و «تیپولوژی برساختی» (Constructed Type) استفاده شده است. همچنین برای هر مصاحبه، «مشاهده‌نامه» ای دارای ۶۲ بخش بسته و یک بخش توضیح باز تهیه شده که برای همه پاسخ‌گویان (بلافاصله پس از انجام مصاحبه) تکمیل شد.

نمونه این پژوهش نه تن از طلاب دوره سطح حوزه علمیه قم بوده‌اند که با استفاده از دو مصاحبه با استادان حوزه علمیه قم تکمیل شده است. در مجموع، مدت زمان کل مصاحبه‌های صورت گرفته ۵۰۷ دقیقه (معادل ۸ ساعت و ۴۵ دقیقه) بوده است. کمترین مدت زمان مصاحبه ۲۲ دقیقه، بیشترین مدت زمان مصاحبه ۷۵ دقیقه و میانگین مدت زمان مصاحبه‌ها ۴۶ دقیقه بوده است. تمامی مصاحبه‌ها به صورت کامل و دقیق پیاده شده، به گونه‌ای که حتی لحن، نوع تأکید و حرکات بدن و صورت پاسخ‌گویان نیز در متن پیاده شده مشخص گردیده است.

به لحاظ مکانی، از ۱۱ مصاحبه صورت گرفته، چهار مصاحبه در مدرسه طلاب، چهار مصاحبه در منزل طلاب و دو مصاحبه در حرم حضرت معصومه علیها السلام و یک مصاحبه در مسجد اعظم صورت گرفت.

یافته‌های پژوهش

۱. توصیف ویژگی‌های زمینه‌ای نمونه تحقیق

میانگین سن طلاب نمونه این پژوهش ۲۶/۴ سال است. کمینه سن طلاب ۲۱ سال و بیشینه آن ۲۹ سال است.

میانگین سطح تحصیلات طلاب حاضر در نمونه در بدو ورود به نظام آموزشی حوزه علمیه کمی بیش از ۱۰ سال (معادل اول دبیرستان) است. کمینه سطح تحصیلات ورودی پنجم ابتدایی و بیشینه آن دانشجوی سال اول انصرافی است. از نه تن طلبه موجود در نمونه، پنج تن دوره مقدماتی خود را در مدرسه «کرمانی‌ها» و سه تن در مدرسه «خان» گذرانده‌اند. یک تن از طلاب دوره مقدمات را در حوزه علمیه اصفهان آغاز کرده، سپس به حوزه قم آمده و در مدرسه «لنگرودی» قم ساکن و مشغول تحصیل شده‌است.

به لحاظ متغیر محل تولد طلاب نمونه، سه تن متولد قم، یک تن زنجان، یک تن اصفهان، یک تن سبزوار، یک تن زرنند (کرمان)، یک تن گرمسار و یک تن متولد شهر گلپایگان بودند.

در زمان انجام مصاحبه‌ها، تنها دو تن از مصاحبه‌شوندگان ملبس به لباس روحانیت بودند و هفت تن دیگر معمم نبودند. یک تن از طلاب به صورت تناوبی و فقط در شهر خود (اصفهان و نه در شهر قم) لباس روحانیت می‌پوشید و یک تن از طلاب نیز در زمانی که مشغول نگارش مراحل پایانی این پژوهش بودیم، به لباس روحانیت درآمد.^۱

۱. «چرا تعداد طلاب نمونه که تصمیم به پوشیدن دائمی لباس روحانیت داشتند تا این حد کم بود؟ آیا می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که طلاب علاقه خود را به پوشیدن لباس روحانیت تا حدی از دست داده‌اند؟ آیا حوزه با «بحران لباس» مواجه است؟ البته نخستین تبیین محتمل، امکان تورش ۱ و نمایا نبودن نمونه نسبت به جامعه آماری بود. اما در این موضوع خاص، به تدریج و در جریان انجام مراحل بعدی پژوهش، شواهد فراوانی در تأیید وجود چنین مسئله‌ای در حوزه خودنمایی کرد و امکان نامربوط بودن به علت مزبور را کم‌رنگ کرد. شواهدی که هم از لابه‌لای داده‌های تولید شده از طریق روش‌های کیفی، و نیز از مسیر جمع‌آوری آمارهای غیر رسمی و از طریق مطالعات اسنادی در سطح نهادی حوزه به دست

از نه تن طلبه، تنها سه تن در خانواده درجه یک خود، هیچ طلبه حوزوی نداشتند. شش تن دیگر در بستگان درجه یک خود، دارای ۱ تا ۴ تن حوزوی بوده‌اند.

میانگین تحصیلات پدران طلاب حاضر در نمونه، اندکی بیش از ۸ سال (معادل کلاس سوم راهنمایی) است. میانگین تحصیلات مادر طلاب نمونه اندکی کمتر از ۷ سال (معادل دوم راهنمایی) است. از نه تن مصاحبه شونده، شغل پدر سه تن پاسدار «سپاه پاسداران»، یک تن روحانی، یک تن سرایدار مدرسه علمیه، یک تن سازنده خرده پای لوازم کشاورزی و یک تن کشاورز و یک تن ملّاک (زمین‌دار) بوده است. شغل تمام مادران طلاب حاضر در نمونه، بدون استثنا «خانه‌دار» بود.

چهار تن از کل طلاب نمونه متأهل و بقیه مجرد بودند. نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد آن است که میانگین سن ازدواج در طلاب متأهل نسبتاً پایین و برابر با ۲۳ سال بود. اما میانگین سنی مجردها (که تا آن سن ازدواج نکرده بودند) برابر با ۲۵/۴ سال و مد (داده با بیشترین فراوانی) آن برابر با ۲۸ سال بود که نشان می‌دهد نمونه به وضوح به دو گروه «زود

آمد امکان صحّت این فرضیه را تا حد زیادی افزایش داد. برای مثال آیت‌الله مکارم شیرازی در دیداری با مدیر و معاونان حوزه علمیه استان قم، با نگاهی از درون نهاد حوزه به وقوع چنین تغییری اشاره می‌کند: «امروز بسیاری از طلاب نسبت به پوشیدن لباس روحانیت بی‌توجهند و به سمت دوری از تلبس گام برمی‌دارند و آرام آرام مشاهده می‌کنیم افرادی که وارد درس خارج می‌شوند معمم نیستند. البته برخی معذوریت دارند، ولی همه این‌گونه نیستند و متأسفانه بعضی از کسانی که معذوریت ندارند نیز به این سمت حرکت می‌کنند. باید طلاب را به تلبس تشویق کرد و کسانی که ملبس می‌شوند دارای امتیاز ویژه‌ای در حوزه باشند» (همشهری آنلاین، ۳ آبان ۱۳۹۰).

در جای دیگر، ایشان این مسئله را به عنوان «زنگ خطری برای حوزه‌های علمیه» طرح می‌کنند و در سخنرانی خود، در دیدار با شورای معاونان حوزه علمیه اصفهان به تعداد کم معمم‌های حوزه علمیه اصفهان و سایر حوزه‌های سراسر کشور به این نکته اشاره می‌کنند:

«اینکه از میان نه هزار طلبه مشغول به تحصیل، تنها هزار تن معمم هستند، زنگ خطری برای حوزه‌های علمیه است و باید این مطلب را به عنوان زنگ خطر حساب کرد. گرچه برخی بهانه‌هایی می‌آورند. ولی این بهانه‌ها مسموع نیست. البته باید امتیازاتی از قبیل شهریه بیشتر برای معممین در نظر گرفت.» (سایت تبیان، ۱۴ مهر ۱۳۸۹).

ازدواج» و «دیر ازدواج» تقسیم می‌شود.^۱ تحصیلات همسر سه تن از چهار طلبه متأهل، لیسانس بوده فقط یک تن از آنها دیپلم داشت و در حال ادامه تحصیل غیرحضور در حوزه علمیه خواهران قم بود. از سه تن همسران لیسانسیه طلاب، دو تن لیسانس ریاضی محض و یک تن دارای لیسانس کودکیاری بود.^۲ تمامی چهار همسر طلاب متأهل خانه‌دار بودند. البته تنها یک تن از آنها (همسر پاسخگوی شماره ۱) به صورت پاره‌وقت در «جامعه القرآن الکریم» قم مشغول فعالیت فرهنگی بود.

۲. میزان مطالعه روزانه

میانگین ساعت مطالعه طلاب نمونه (بدون محاسبه ساعات حضور در کلاس و مباحثه جمعی آنان) به صورت میانگین، بیش از ۳/۸ ساعت در روز است. کمینه ساعت مطالعه طلاب در نمونه، ۲ ساعت و بیشینه آن ۷ ساعت است.

این میزان از ساعت مطالعه زمانی معنادارتر می‌شود که بدانیم تقریباً دو برابر این مدت زمان در روزهای هفته صرف حضور در کلاس‌های گوناگون، آموزشگاه‌های موازی علوم حوزوی و مباحثات درسی می‌گردد. با مشاهده این تصویری، باید اذعان کرد که نفس وجود این میزان ساعت مطالعه طلاب از معرفت‌های «درس‌محور» بودن زندگی طلاب است؛ مفهومی که با برخی دیگر از گزاره‌های استخراج شده از زندگی خود طلاب قابل مقایسه است.

۱. بالا بودن نسبی سن ازدواج در دسته دوم، با وجود دستورهای محکم دینی، توصیه‌های متواتر مذهبی و عرف سنتی طلبگی، خود به تنهایی می‌تواند معرفتی از وقوع تغییراتی در نظام باورها و عادت‌واره‌های زیستی طلاب باشد و حتی موضوع یک پژوهش مجزا قرار گیرد. چرا طلبه‌ای که از همه سو توصیه به ازدواج سریع و در سن پایین می‌شود و قاعدتاً دارای تقیدهای اخلاقی و دینی درونی و موانع بیرونی شدید بر سر راه ارضای نیازهای جسمی و جنسی خویش از راه‌هایی غیر از ازدواج رسمی است، تا دهه سوم زندگی خود، اقدام به ازدواج نمی‌کند؟

۲. انتخاب همسر اکثریت طلاب از بین دختران دانشجو (و نه طلبه و نه کم‌سواد یا فاقد تحصیلات دانشگاهی) می‌تواند یکی از معرفت‌های دید مثبت طلاب به محیط دانشگاه و تحصیلات غیرحوزوی و دانشگاهی تلقی شود؛ زیرا اگر کمترین بدبینی یا تصور منفی نسبت به دانشگاه و دانشجویان در ذهنیت طلاب وجود داشت، امکان نداشت بیشتر آنان شریک زندگی خویش، یعنی نزدیک‌ترین فرد عمر خود را از کنشگران آن میدان انتخاب کنند.

۳. میزان تسلط بر زبان‌های خارجی

با وجود آنکه یکی از اهداف اصلی دوره‌ی مقدمات در تحصیلات حوزوی، آموزش زبان عربی به عنوان زبان رسمی و علمی جهان اسلام است، اما بجز یک تن از طلاب (طلبه ۸)، هشت تن دیگر اظهار کردند که حتی توانایی انجام مکالمات روزمره و اولیه و مطالعه متون را به زبان عربی ندارند. به اذعان و ارزیابی شخصی خود پاسخگویان، بجز همین طلبه، هشت تن دیگر دارای تسلط اولیه بر زبان انگلیسی یا سایر زبان‌های خارجی نیز نبودند.^۱

۴. وضعیت اشتغال و درآمد

بجز پاسخگوی ۷، هیچ‌کدام دارای شغل یا حرفه اقتصادی ثابت و مستمری نبودند تا از آن درآمدی به دست آورند و درآمد زندگی آنان از دو منبع اصلی تأمین می‌شد: شهریه ماهانه حوزه و کمک‌های مالی خانواده.

وابستگی مالی طلبه به کمک‌های خانواده، می‌تواند یکی از عوامل مهم وابستگی عاطفی، افزایش چگالی روابط اجتماعی به شکل عینی با خانواده و در یک کلام، «خانواده‌محور» بودن زندگی طلب باشد؛ گزاره‌ای که امکان صحت آن در بخش ذی‌ربط توسط چندین گزاره دیگر تأیید می‌شود.

۱. با اتکا به گزاره‌های به دست آمده از مطالعات اسنادی، تقریباً می‌توان گفت: این وضعیت قابل تعمیم به اکثریت قریب به اتفاق طلاب شاغل به تحصیل در حوزه علمیه قم است. برای مثال حجت‌الاسلام رضا اسلامی ضمن تأیید وجود این مشکل، به پیامدهای آن، همچون نداشتن ارتباط مؤثر با سایر مراکز علمی جهان اسلام و مجامع علمی جهانی اشاره می‌کند. (اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۳۰-۳۵) استاد مرتضی مطهری هم سال‌ها پیش از این، به وجود این معضل اشاره کرده و در کتاب ده‌گفتار خود می‌نویسد: «در حوزه‌های علوم دینی، ادبیات عرب خوانده می‌شود، اما با متد غلطی، طلاب علوم دینی پس از سال‌ها تحصیل ادبیات عرب، با آنکه قواعد زبان عرب را یاد می‌گیرند، خود زبان عربی را یاد نمی‌گیرند؛ نه می‌توانند با آن تکلم کنند و نه می‌توانند از عربی فصیح استفاده کنند یا به عربی فصیح بنویسند.» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۸۹)

۵. وضعیت اسکان

از نه تن طلبه دوره سطح، تنها یک تن در حجره ساکن بود. از هشت تن باقی‌مانده، سه تن به همراه خانواده، به صورت ساکن منزل پدری خود بودند. از پنج تن باقی‌مانده، که دارای منزل مستقل بودند، تنها یک تن منزل شخصی داشت و چهار تن دیگر مستأجر بودند. به بیان دیگر، تمام طلاب متأهل ساکن منزل مستقل از خانواده بودند، اما تنها یک تن از آنها خانه شخصی داشت.

به سبب آنکه مصاحبه با پاسخ‌گویان ۵، ۶ و ۷ در منزلشان صورت گرفت، درباره کیفیت منزل محل سکونت پاسخ‌گویان نیز باید گفت، منزل هر دو پاسخگوی ۵ و ۶، که ساکن منزل استیجاری بودند، در زیرزمین قرار داشت. منزل پاسخگوی ۵ با کمتر از ۳۰ متر زیربنا، فاقد اتاق مجزا بود و تنها یک نشیمن و یک آشپزخانه بسیار کوچک داشت.

منزل پاسخگوی ۶ نیز، که متأهل و دارای یک فرزند خردسال بود، در زیرزمین قرار داشت و فاقد اتاق خواب مجزا بود. مساحت زیربنای این خانه قریب ۴۰ متر و متشکل از یک پذیرایی بزرگ و یک آشپزخانه بود. بخشی از پذیرایی به وسیله یک دیواره دست‌ساز، از بخش دیگر جدا شده بود و یک تخت خواب در آن قرار داده شده و به عنوان اتاق خواب از آن استفاده می‌شد.

متغیر دیگر، نوع محل زندگی طلاب بود. از هشت تن طلاب غیرساکن در حجره، چهار تن ساکن محلات متوسط قم، سه تن ساکن محلات پایین شهر و تنها یک تن ساکن محله مرفه‌نشین شهر بودند. به بیان دیگر، تقریباً اکثریت قریب به اتفاق طلاب حاضر در نمونه، در متغیر کیفیت محل سکونت از سطح رفاهی متوسط و ضعیف برخوردار بودند.

۶. وضعیت برخورداری از وسایل رفاهی خانگی

میزان برخورداری یا عدم برخورداری از وسایل و امکانات رفاهی در منزل، می‌تواند یکی از معرف‌های سطح رفاه اقتصادی باشد. از میان وسایل خانه، طیفی از وسایل رفاهی، از وسایلی که امروزه داشتن آنها در منزل تبدیل به الزامات برخورداری از حداقل رفاه شده است (مانند یخچال و تلویزیون) تا وسایلی که سطح بالاتری از رفاه و قدرت اقتصادی را نشان می‌دهند و تا امروز «لوکس» به شمار می‌روند (مانند توستر، مایکروفر، ساندویچ‌میکر، تلویزیون از نوع ال‌سی‌دی) مد نظر قرار دادیم و از طلاب پرسیدیم که آیا این وسایل

را در منزلشان دارند یا خیر؟ از سوی دیگر، میزان برخورداری از این وسایل شاید بتواند معرفی از نوع عادتواره زیست طلاب در ساحت خانوادگی و از حیث دیگر، میزان التزام عملی به شاخص «ساده‌زیستی» قلمداد شود.^۱ نتایج در جدول به صورت خلاصه آمده است:

جدول (۱): میزان برخورداری از وسایل رفاهی منزل

شماره پاسخگو	خودرو	یخچال	تلویزیون	رایانه شخصی	لپ تاپ	تلویزیون ال‌سی‌دی	مایکرو فر	توستر	ساندویچ میکس
۱	-	+	+	+	+	-	-	-	-
۲	+	+	+	-	-	-	-	+	-
۳	-	+	+	-	-	+	-	-	-
۴	-	+	+	-	+	-	-	-	-
۵	-	+	+	-	-	-	-	-	-
۶	-	+	+	-	-	-	-	-	-
۷	+	+	+	-	-	+	+	+	+
۸	+	+	+	+	+	-	-	-	-
۹	-	+	+	+	+	-	-	-	-

آنچه از اطلاعات فوق به نظر می‌رسد، مؤید نتایج به دست آمده از چند قسمت پیش از آن درباره پایگاه اقتصادی متوسط و متوسط رو به پایین طلاب است. اکثریت قریب به اتفاق طلاب از وسایل «لوکس» (یعنی وسایل سمت چپ طیف بالا) بهره‌مند نیستند. اما نکته قابل توجه بهره‌مندی قریب نیمی از طلاب از وسایل جدیدی چون رایانه شخصی و لپ‌تاپ بود که خود نشان‌دهنده پذیرش این وسایل در قشر وسیعی

۱. در سه مصاحبه‌ای که در منزل طلاب انجام شد، با کمک گرفتن از فن مشاهده، امکان برآورد میزان صحت پاسخ‌هایشان را نیز به صورت مستقیم داشتیم.

۲. به صورت جمعی در حجره.

۳. به صورت جمعی در حجره.

۴. این نکته حایز تأمل و توجه است که طلبه ۴، که به لحاظ اقتصادی ضعیف‌ترین وضعیت را در بین طلاب نمونه داشت و حتی از وضعیت تغذیه‌ای مناسب نیز برخوردار نبود، اما یک لپ‌تاپ دست دوم را با قیمتی قریب ۷۰۰ هزار تومان تهیه کرده بود که می‌تواند اهمیت فناوری و ابزارهای جدید را برای طلاب نشان دهد.

از طلاب است. گرایش‌هایی که به صورت نهادی نیز توسط نهادهای متولی مدیریت حوزه (چه از شکل سنتی مانند نهاد مرجعیت و چه از شکل دیوان‌سالارانه شده آن مانند مرکز مدیریت حوزه) به آن دامن زده شده و از آن استقبال شده است. جالب آن است که بخش سنتی حوزه و نمایندگان سنتی آن مانند آیت‌الله العظمی سیستانی نقش عمده‌ای را در ترویج استفاده از این وسایل نوین همچون رایانه‌های شخصی و تأسیس مهم‌ترین و سابقه‌دارترین پایگاه‌های اینترنتی حوزوی داشته‌اند. نهادهای خدماتی دیوان‌سالارانه حوزه نیز اقداماتی همچون فروش اقساطی لپ‌تاپ به طلاب، تأسیس مراکز مهمی مانند «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» و استفاده مؤثر و عملی از اینترنت در هنگام ثبت نام دروس، اعلام نمرات و مانند آن، به همه‌گیری این گرایش سرعت بیشتری بخشیده‌اند. در سطح بدنه حوزه (یعنی طلاب و مدرّسان آن) نیز استقبال شایان توجهی از این ابزارهای نوین صورت گرفته است. وبلاگ‌ها و پایگاه‌های متعدد و بعضاً پربیننده طلاب در فضای مجازی با گرایش‌های گوناگون فکری و سیاسی، وجود پایگاه فعال بیشتر مراجع تقلید، قرار دادن بسیاری از درس‌های دوره خارج حوزه بر روی پایگاه‌های مراجع و استادان حوزه در اینترنت و نمونه‌های مشابه می‌تواند نشانه‌های روشنی در سطح کلان، از اقبال حوزویان به رایانه و ابزارهای ارتباطی نوین باشد که مؤید نتایج سطح خرد به دست آمده از این بخش از پژوهش حاضر است.

۷. نوع هدف‌گذاری شغلی

پنج تن از نه طلبه، از خواست درونی خود برای داشتن شغلی در محیط دانشگاه سخن می‌گویند. این تمایل درونی در پاسخگوی ۷ به اوج می‌رسد و او تنها شغل دلخواه خود را تدریس در دانشگاه می‌داند. حال پرسش اساسی اینجاست که آیا اگر دیوار بلند بی‌اعتمادی در ذهن طلاب نسبت به دانشگاه و محیط آن وجود می‌داشت، این تمایل قوی به حضور در این محیط در ذهن آنان متولد می‌شد؟ شاید گفته شود که ممکن است چنین تمایلی از نگاه منفی طلاب به محیط دانشگاه و انگیزه آنان برای ایجاد اصلاح و بهبود وضعیت محیط دانشگاه ناشی می‌شود. اما پاسخ منفی است؛ زیرا

اولاً، لحن طلاب در حین مصاحبه و پاسخ به این بخش، اصلاً حامل این بار منفی نبود. ثانیاً، گزاره‌های مستند دیگری در سایر بخش‌ها از جمله در بخش انگیزه‌های طلبه شدن، ازدواج و نیز بخش‌های دیگر نسبت به محیط دانشگاه ابراز شده که مشخص می‌کنند طلاب دیدی کاملاً مثبت نسبت به دانشگاه دارند؛ چنان‌که طلاب حتی به صورت عملی در انتخاب همسر، به گونه‌ای معنادار، همسر خود را از قشر دانشگاهی جامعه انتخاب کرده‌اند. نکته قابل توجه علاقه وافر و غالب طلاب به مشاغل آموزشی و پژوهشی است. بجز یک نمونه، دیگر طلاب اولویت اول خود را تدریس در محیط‌های گوناگون، و سپس تحقیق و پژوهش درباره مسائل علمی عنوان کردند. این مطلب از آنرو حایز اهمیت و قابل تحلیل است که نشان‌دهنده علاقه وافر و درونی طلاب به علم و تحقیق و پژوهش است.

جدول (۲): تصور طلاب از آینده شغلی

کد پاسخگو	اولویت اول شغلی	اولویت دوم شغلی	اولویت سوم شغلی	مفاهیم استخراج شده
۱	«هر چه وظیفه اقتضا کند»			مفهوم «وظیفه»
۲	تدریس در حوزه	تدریس در دانشگاه و مدرسه	شغل آموزشی	احساس نزدیکی به دانشگاه
۳	«هر چه وظیفه اقتضا کند»			مفهوم «وظیفه»
۴	عالم علم کلام	مناظره‌کننده با علمای وهابی و یهودی	مدرس علم کلام به دانشجویان و کودکان و نوجوانان	شغل آموزشی/تبلیغی احساس نزدیکی به دانشگاه
۵	فیلسوف	استاد دانشگاه	نویسنده و پژوهشگر	شغل آموزشی احساس نزدیکی به دانشگاه
۶	تدریس در حوزه	تدریس در دانشگاه	-	شغل آموزشی احساس نزدیکی به دانشگاه
۷	تدریس صرفاً در دانشگاه	-	-	احساس نزدیکی شدید به دانشگاه
۸	در حوزه؛ در طیفی گسترده از وبلاگ‌نویس تا مرجع تقلید			ابهام مفهوم «وظیفه»
۹	-	-	-	-

طلبه شدن؛ انگیزه‌ها و ساز و کارها

الف. برخی انگیزه‌های طلاب برای طلبه شدن

به طور کلی، طلاب حاضر در نمونه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به پنج نوع انگیزه برای طلبه شدن اشاره داشتند: اول، تأثیر دیگر افراد مهم (شامل اعضای خانواده و گروه همسالان)؛ دوم، انگیزه‌های علمی؛ سوم، انگیزه‌های دینی و مذهبی؛ چهارم، انگیزه‌های برخاسته از نارضایتی از وضعیت اخلاقی جامعه؛ و پنجم، انگیزه‌های مالی و مادی.

ب. برخی ساز و کارهای ورود طلاب به حوزه

به لحاظ جامعه‌شناختی، این نکته حایز ارزش شناختی است که طلاب از کدام مسیرهای عینی و نهادی با فضای حوزوی آشنا می‌شوند و سپس به مرحله تصیم‌گیری برای ورود به این نظام آموزشی می‌رسند؟ طلاب حاضر در نمونه این پژوهش از طریق دو سازوکار عمده، به سمت طلبه شدن سوق داده شده‌اند: نخست از طریق پایگاه‌های مقاومت بسیج، و دوم از طریق فعالیت در هیأت‌های عزاداری مذهبی. جزئیات و مراحل گوناگون این دو مسیر را در نمودار (۱) مشاهده می‌کنید:

نمودار (۱): دو نمونه از سازوکارهای جامعه‌شناختی طلبه‌شدن

از «پایگاه بسیج» به «حوزه»

عضویت در پایگاه بسیج محل ← «مسجدی شدن» ← رابطه با طلاب جوان در مسجد ← تصمیم به طلبه شدن

از «هیأت مذهبی» به «حوزه»

فعالیت در هیأت به عنوان مداح ← مطالعه روی متون دینی و احادیث ← احساس علاقه به علوم دینی و طلبگی

ج. برنامه روزانه طلاب

با بررسی برنامه روزانه طلاب حاضر در نمونه پنج نکته قابل تأمل است:

اول. محوریت «زمان مقدس»: اولین نکته شباهت زیاد اجزای این برنامه‌ها به یکدیگر به لحاظ نقطه شروع است. تقریباً تمام طلاب روز خود را در یک ساعت، و آن هم ساعت «اذان صبح» آغاز می‌کنند. به بیان دیگر، تقریباً مبدأ برنامه روزانه تمامی طلاب با «زمان مقدس» یا دینی است. از سوی دیگر، این محوریت زمان مقدس در برنامه طلاب تنها به اشتراک آن‌ها در نقطه آغاز برنامه‌هایشان محدود نمی‌شود. در ساعات دیگر روز، مانند ظهر هم چنین اشتراکی وجود دارد و در هنگام مغرب نیز دوباره تکرار می‌شود. اصولاً می‌توان گفت: برنامه روزانه طلاب، با زمان مقدس، یعنی سه نقطه «اذان صبح»، «اذان ظهر» و «اذان مغرب» تنظیم می‌شود. شرکت در نمازهای جماعت، ساعت کلاس‌ها، ساعت مباحثه‌ها و ساعت قرارهای دوستانه نیز حول همین ساعات تنظیم می‌گردد.

دوم. اجزای مشترک و ضرباهنگ یکنواخت برنامه روزانه: دو نوع یکنواختی در برنامه روزانه طلاب مشاهده می‌شود: اول یکنواختی نسبی برنامه هر طلبه در طول هفته، و دوم یکنواختی نسبی برنامه و شباهت آن به برنامه یکدیگر؛ به بیان دیگر، برنامه روزانه طلاب از هر سه بعد زمان آغاز و پایان، اجزاء و توالی شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارد. به نظر می‌رسد یکی از تبیین‌های احتمالی برای توجیه چنین شباهت زیادی، التزام عملی آنان به نوعی «انضباط» بین ذهنی و جمعی است که از اعتقاد به جهان‌بینی و ایدئولوژی مشترک نشئت گرفته است.

سوم. اجزای ثابت چهارگانه برنامه‌ها: بیشتر برنامه‌های روزانه طلاب قابل تقلیل به چهار جزء مشترک و محوری است:

۱. درس؛ ۲. عبادت؛ ۳. خانواده؛ ۴. ورزش.

چهارم. زمان‌بندی و کم بودن زمان «پرت» در برنامه روزانه: برنامه روزانه طلاب دارای نقاط خالی و معلق بسیار کم و تقریباً خالی از اوقات فراغت به نظر می‌رسد. ظاهراً طلاب برای تمام ساعات روزشان برنامه‌ای از پیش تعیین شده و مشخص دارند. گزاره‌ای که می‌تواند به گونه‌ای دیگر معرف پای‌بندی به نوعی «انضباط» شخصی باشد.

پنجم. جایگاه ورزش در برنامه روزانه طلاب: پای‌بندی و توجه بیشتر طلاب به مسئله «ورزش» در برنامه روزانه قابل توجه بود. بیشتر طلاب با عبارات‌های گوناگون، این توجه خاص به ورزش را نشان می‌دادند:

- «جمعه صبح‌ها فوتبال داریم.» [۲]

- «روزی زوج من میرم باشگاه تکواندو. خودم کمر بند مشکی تکواندو دارم.» [۳]

- «ورزش هم، من هفته‌ای یک بار فوتبال رو میرم. توی سالن... دوست دارم که فعالیت ورزشی داشته باشم. چون آگه آدم ورزش نکنه یه نیرویی توی بدن میخابه.» [۴]

- «برنامه اینه که تا شب بمونم کتاب‌خونه تا نه. دوباره برمی‌گردم خونه. پیاده برمی‌گردم خونه؛ که هم ورزش کرده باشم، هم توی راه بتونم استفاده کنم.» [۸]

- «یه وقتی برنامه نرمش روزانه و شنا و کوه داشتیم، ولی فعلاً فقط پیاده‌روی دارم، هفته‌ای چند بار.» [۹]

طلاب و نظم ذهنی

چهار نکته موجب می‌شد تا نوعی نظم ذهنی قابل توجه در بیان مطالب طلاب حاضر در نمونه احساس شود: اول، استفاده مکرر از «عدد» به عنوان وسیله‌ای برای جمع‌بندی و نظم دادن به مطالب ارائه شده؛^۱ دوم، تأکید بر ارائه تعاریف شفاف و التزام به تعریف منظم و روشن بسیاری از واژه‌های به کار گرفته شده در طول مصاحبه؛^۲ سوم، ارائه دسته‌بندی‌های پیاپی در بیان مطالب. با توجه به چنین معرفت‌هایی، اگر نحوه بیان مطالب یک شخص، یکی از نشانه‌های نظم ذهنی وی باشد، طلاب از این نظر، ذهنی منظم و دسته‌بندی شده داشتند.

۱. برای مثال، شنیدن عبارتهایی همچون: «سه دیدگاه وجود دارد»، «از بین آن چهار نظر، این یک نظر...»، «بینید اینجا هم دو دیدگاه هست»، «این یک دیدگاه است» تنها در یک قسمت از مصاحبه شماره یک، نمونه‌ای از استفاده طلبه از اعداد برای نظم بخشیدن به داده‌های مطرح شده و در نهایت، معرفی از نظم ذهنی طلاب پاسخگو بود که در تمام مصاحبه‌ها به مکرر مشاهده می‌شد.

۲. برای مثال، به برخی از این نمونه‌ها توجه کنید: «بالاشهرت را تعریف کنید» [۳]، «حالا خب مسافرت... شما تعریف رو بگو از مسافرت چیه؟ چند روزه؟ چند ساعته؟ چند کیلومتره؟» [۵]، «به تعدد زوجین اعتقاد دارید؟/اعتقاد یعنی چه؟» [۸]

درس‌محور بودن زندگی طلاب

ده گزاره استخراج‌شده از مصاحبه‌ها، فرضیه «درس‌محور بودن زندگی طلاب» را تأیید تقویت می‌کند: نخست، طلاب حاضر در نمونه تقریباً دارای هیچ شغل یا فعالیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مداومی جز تحصیل نبودند. دوم، بسیاری از فعالیت‌های طلاب به سبب احتمال ایجاد مغایرت با اشتغال جدی به تحصیل، توسط طلاب کنار گذاشته شده است.^۱ سوم، زمینه کلی مطالعه طلاب عموماً به مطالعه کتاب‌های درسی و حوزوی محدود می‌شد. چهارم، مهم‌ترین هدف آنان از استفاده از اینترنت، کاربرد علمی و تحقیقی بود. پنجم، تقریباً تمامی طلاب در برابر پرسش «اگر دوباره به زمان ورود به حوزه برگردید، چه کارهایی انجام نمی‌دادید؟» پاسخ‌هایی ارائه می‌دادند که همگی به استفاده بهتر از فرصت‌ها برای بهبود وضعیت علمی‌شان معطوف بود. ششم، طلاب بیان می‌کردند در صورت داشتن اوقات فراغت، ترجیح می‌دهند آن زمان را نیز به مطالعه بیشتر و تحصیل اختصاص دهند. هفتم، درخواست و توقعات رفاهی آنان از نهادهای گوناگون با هدف فراهم شدن بیشتر زمینه برای تحصیل بهتر مطرح می‌شد. هشتم، تمام طلاب حاضر در نمونه از تیپ‌های گوناگون با فعالیت بیرون از منزل همسرانشان به قصد انجام فعالیت‌های علمی و تحصیلی موافقت داشتند، گرچه حتی برخی از آنها با هرگونه فعالیت اجتماعی غیر از آن در بیرون از منزل موافق نبودند. نهم، تمام طلاب آینده‌شغلی مطلوب خویش را در حوزه مسائل پژوهشی و محیط‌های علمی و آموزشی پیش‌بینی می‌کردند و آن را ترجیح می‌دادند. و آخر اینکه، طلاب از تحصیل خود با واژه‌هایی همچون «گمشده شخصی‌ام»، «کار دل»، «علاقه شخصی» و سایر توصیفات مثبت یاد می‌کردند.

با در نظر گرفتن این ده گزاره، می‌توان با دلایلی انضمامی و چند بعدی فرضیه «درس‌محور بودن» زیست طلاب را مطرح کرد.

۱. فعالیت‌هایی مانند تعدد زوجات، تماشای تلویزیون، رفتن به سینما و دامنه گسترده‌ای از فعالیت‌های دیگر.

جایگاه ممتاز سنت «مباحثه» در برنامه روزانه طلاب

سنت «مباحثه» از دیرباز، از عناصر ممیزه نظام آموزشی حوزوی قلمداد می‌شده است؛ چنان‌که اسلامی می‌نویسد:

«ما امروزه داریم در شکل و ساختار تغییراتی می‌دهیم، ولی نباید فراموش کنیم که حوزه نباید در قالب دانشگاه درآید؛ باید ساختاری متناسب با کار خود، نیروهای خود و اهداف خود داشته باشد. حق انتخاب استاد، تأکید بر مباحثه و ارزش‌گذاری بر فهم - نه حفظ - در امتحانات حوزوی از خصوصیات اصلی برای شناسایی قالب حوزه است. (اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۳۰-۳۵).

نتایج مصاحبه‌های انجام شده نیز نشان می‌دهد که مباحثه یکی از اجزای دایمی برنامه روزانه طلاب است. خود طلاب هم در فرازهایی از مصاحبه‌هایشان به تعلق خاطر به این سنت آموزشی حوزوی و انجام آن اشاره داشتند:

- «بیشتر به مباحثه و این‌ها می‌گذره. خیلی هم دوست دارم به مباحثه بگذره، اما وقتش نیست.» [۴]

- «آخه سه ساعت کلاسه. نیم ساعت هم هر کدوم مباحثه داره... بعد از بعضی از درس‌ها هم جداگانه مباحثه داریم. دیگه شما خودت ببین می‌شه چقدر! کاملاً وقتمون پر می‌شه.» [۴]

طلاب و دانشگاه

فرضیه‌ای که در این بخش پدید آمد این است که طلاب نگرش و گرایشی مثبت نسبت به نهاد دانشگاه دارند. سه گزاره استخراج شده از مصاحبه‌ها این فرضیه را تأیید کرده است.

۱. این نکته هم قابل توجه است که عمق و کاربرد این سنت در نظام آموزشی حوزوی تا حدی است که معمولاً «هم بحثی‌ها» تبدیل به دوستانی صمیمی با روابط ماندگار می‌شوند؛ چنان‌که طلبه شش هم به این نکته اشاره می‌کند: «بله، زیاد دوست ندارم که... دوست داریم، ولی نه اینقدی که شما می‌گید... هم بحثی‌ها دوستامن همه شون.» [۶]

نخست، تمام طلاب متأهل حاضر در نمونه با دختران دارای تحصیلات دانشگاهی ازدواج کرده‌اند و برخی از طلاب مجرد نیز ابراز می‌کنند که در هنگام انتخاب همسر، تحصیلات دانشگاهی نامزدهای ازدواج، برای آنان دارای امتیاز مثبت است. دوم، همان‌گونه که ملاحظه شد، تمام طلاب علاقه‌ای جدی به اشتغال در دانشگاه به عنوان مدرس دارند و نیز در هنگام تصمیم‌گیری برای ادامه تحصیل، هر دو گزینه «دانشگاه» و «حوزه» را در ذهن داشته‌اند و با فاصله کمی، حوزه علمیه را برای تحصیل انتخاب کرده‌اند. حتی برخی از طلاب حاضر در نمونه اکنون به صورت موازی در دانشگاه و حوزه تحصیل می‌کنند و یا پیش از ورود به حوزه سابقه تحصیل در دانشگاه را داشته‌اند.

تقلّب تحصیلی در حوزه

گرچه تمام طلاب نمونه ابراز می‌کردند که در طول مدت تحصیل خود در حوزه تقلّب تحصیلی نکرده‌اند، اما تقریباً تمام طلاب پاسخگو اذعان داشتند که تقلّب تحصیلی در حوزه وجود دارد. گرچه بر این نکته هم تأکید می‌کردند که این پدیده هنوز در این نظام آموزشی عمومیت نیافته و به یک «ارزش» تبدیل نشده است.

طلاب و تبلیغ

واکنش طلاب حاضر در نمونه به طرح این موضوع، به دو دسته متمایز تقسیم می‌شود: گروهی از طلاب به لحاظ ذهنی و عینی علاقه خود به منبر رفتن و شکل سنتی تبلیغ را حفظ کرده بودند و بجز یک تن، به صورت عینی نیز در مراسم و مناسبت‌های خاص، منبر می‌رفتند. اما گروه دوم نه تنها به شکل تبلیغ سنتی (منبر) گرایش نداشتند، بلکه مخاطبان تبلیغ دینی خود را نه مخاطبان سنتی منبر، بلکه گروه متفاوتی از جوانان، نوجوانان و دانشجویان می‌دانستند. گروه اخیر از ابزارهای نوینی همچون وبلاگ، پایگاه اطلاع‌رسانی یا شبکه‌های اجتماعی مجازی برای انجام تبلیغ دینی استفاده می‌کردند. گرچه باید توجه کرد که هر دو گروه در لزوم تبلیغ دینی اجماع نظر دارند.

طلاب و فناوری ارتباطی

در این بخش، دو موضوع «استفاده طلاب از ابزارهای فناورانه ارتباطی» و «گرایش طلاب به استفاده از ماهواره» بررسی شد:

در بخش نخست، مشخص شد که طلاب نمونه نه تنها هیچ‌گونه دید منفی نسبت به به‌کارگیری طیف گسترده‌ای از فناوری‌های ارتباطی (از تلفن همراه گرفته تا اینترنت) ندارند، بلکه گرایش جدی به استفاده از این ابزارها در جریان زندگی روزمره از خود نشان می‌دهند. این در حالی است که با وجود این اشتراک نظر درباره مثبت بودن استفاده از ابزارهای فناورانه در میان طلاب، آنان به دو دسته دارای مهارت بالا و مهارت پایین در استفاده از این فناوری تقسیم می‌شوند.

در بخش دوم، یعنی «گرایش به استفاده از ماهواره»، مشخص شد که حتی با وجود محدودیت‌های قانونی موجود در برخورداری از تجهیزات دریافت امواج ماهواره، تمام طلاب حاضر در نمونه علاقه جدی به این وسیله دارند، اما هیچ‌کدام از آن برخوردار نیستند. علل این عدم برخورداری با وجود علاقه جدی به داشتن ماهواره، عبارت از عدم تمایل خانواده (پدر، مادر و همسر) و پرهیز از شکستن دیگرپنداره سایرین درباره آنان به سبب تصور مقبول نبودن داشتن ماهواره از سوی یک طلبه علوم دینی بود.

طلاب و خانواده

یکی از نکات بارز زندگی روزمره طلاب نمونه، «خانواده‌محور» بودن زندگی آنان است؛ به این معنا که آنان بالاترین میزان ارتباطات اجتماعی را با خانواده پدری (و درباره طلاب متأهل، سپس با خانواده همسر) دارند. همچنین تمام طلاب نمونه (در طلاب متأهل به صورت بالفعل و در طلاب مجرد به صورت نگرش مثبت ذهنی) به تربیت فرزندان توجه بسیار جدی نشان می‌دهند. طلاب متأهل بخشی از زمان روزانه خود را به گذراندن وقت با فرزندان و تربیت آنان اختصاص می‌دهند و این کار را به عنوان وظیفه انحصاری همسرانشان قلمداد نمی‌کنند.

طلّاب و مسئله زنان

این بخش شامل سه زیرعنوان «نوع رابطه اجتماعی با همسر»، «نوع نگرش به مسئله اشتغال همسر» و «نظر درباره تعدد زوجات یا چند همسری» است.

درباره نوع رابطه اجتماعی با همسر، با مطالعه و بررسی مصاحبه‌ها، دو الگوی کلی رابطه اجتماعی با همسر در میان طّلاب نمونه ظاهر شد: اول رابطه‌ای که آن را رابطه «محبت‌آمیز تبعیت‌جویانه» می‌نامیم و دوم رابطه «محبت‌آمیز مساوات‌گرایانه». همان‌گونه که از این نام‌گذاری مشخص است، تمام طّلاب حاضر در نمونه با وجود تفاوت‌هایشان درباره زنان (در اینجا همسر)، در ویژگی «محبت‌آمیز» بودن رابطه (بالقوه یا بالفعل) مشترک بودند. هیچ نوع نگاه خشونت‌آمیز عربانی در ذهنیت طّلاب نسبت به همسرانشان مشاهده نمی‌شد. اما تمایز از آنجا خود را نشان می‌داد که طّلاب گروه اول با وجود نگاه محبت‌آمیز، اعتقاد ذهنی و گرایش عملی به بالاتر بودن جایگاه مرد در خانواده در مقام تصمیم‌گیری، روا بودن اتخاذ تصمیم‌هایی از سوی آن‌ها برای همسر، تأکید بر عنصر لزوم «شبهت» یافتن حداکثری سبک زندگی زن به سبک زندگی مرد و لزوم تبعیت‌پذیری زن از شوهر در نهاد خانواده داشتند؛ این در حالی است که طّلاب دسته دوم به مفاهیمی همچون مساوی بودن جایگاه زن و شوهر در مقام تصمیم‌گیری، قایل شدن حوزه شخصی و فردی برای طرفین، که در آن نظر و تشخیص خود فرد (چه زن و چه مرد) متغیر نهایی و ملاک تصمیم‌گیری است، و عدم لزوم شبهت یافتن سبک زندگی زن به مرد در برخی موارد، و حتی ستایش «تفاوت» در سبک زندگی زن و مورد در برخی ابعاد معتقد بودند.

به بیان جامعه‌شناختی، شاید بتوان گفت: طّلاب دسته اول به نوعی رابطه مبتنی بر «اقتدار» معتقد بودند؛ به این معنا که اعمال قدرت مرد به عنوان فرد اول خانواده،

با نوعی محبت همراه است و همسر به صورت درونی این اعمال قدرت را «می‌پذیرد»، و حال آنکه نوع رابطه مطلوب از دید دسته دوم، رابطه افقی است و اعمال قدرت در خانواده بر همسر یا به طور کلی مطرح نمی‌شود و یا بسیار کم‌رنگ‌تر از گروه دیگر مطرح می‌گردد.

درخصوص موضوع اشتغال همسر، طلاب نمونه به دو دسته متمایز تقسیم شدند: گروه اول طلابی که علاقه‌ای به اشتغال همسر و فعالیت اقتصادی او در خارج از منزل ندارند و بیشتر دوست دارند که زن در منزل حضور داشته باشد و به وظایف سنتی نقش همسری، مانند تربیت فرزند یا سایر امور منزل بپردازد، و گروه دوم که نه تنها درباره اشتغال زن نگاه منفی ندارد بلکه حتی گاهی از آن به عنوان یک نکته مثبت و گاهی «لازم» یاد می‌کند.

نکته جالب در این میان، استثنا قلمداد شدن فعالیت علمی، پژوهشی و تحصیلی است؛ به این معنا که طلاب دسته اول که علاقه‌ای به اشتغال همسرانشان در بیرون از منزل ندارند، تنها در یک زمینه این مسئله را می‌پذیرند و آن مشاغل است که به نوعی آموزشی، پژوهشی یا علمی باشد. از سوی دیگر، طلاب دسته دوم هم، با وجود عدم مخالفت با اشتغال زنانشان در سایر مشاغل، برای این دسته از حرفه‌ها برتری قایلند.

تقریباً تمامی طلاب حاضر در نمونه به علل گوناگون، مخالف تعدد زوجات هستند. جالب آن است که تقریباً تمامی آنان بر این نکته تأکید دارند که به لحاظ دینی و شرعی، هیچ‌گونه مانعی برای دست زدن به چنین عملی وجود ندارد. به نظر می‌رسد زمینه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی کلان در سطح جامعه از علل احتمالی این تصمیم باشد.

نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته نشان داد که طلاب نمونه به دو سنخ متمایز تفکیک می‌شوند که آن‌ها را «تیپ نوگرا» و «تیپ سنتی» نام‌گذاری کردیم. این دو سنخ در ۳۳ شاخص اجتماعی دارای شباهت و در ۸ ویژگی جامعه‌شناختی از یکدیگر متمایز بودند. این ۳۳ شاخص جامعه‌شناختی مشترک بین دو سنخ به اختصار عبارت بود از: نقاط تشابه زمینه‌ای (شامل پنج شاخص)، اعتقاد به داشتن فرزند کم، گرایش به ازدواج با همسران تحصیل کرده دانشگاهی، میزان بالای زمان مطالعه روزانه، گرایش به علوم عقلی، عدم تسلط به زبان‌های خارجی، نداشتن منبع درآمد مستقل اقتصادی، عدم بهره‌مندی از امکانات لوکس رفاهی و گرایش ذهنی به بهره‌مندی از این امکانات، علاقه به اشتغال در مشاغل علمی و پژوهشی، پررنگ بودن مفهوم «وظیفه» و «تکلیف» در ذهن طلاب، متأثر بودن زیست روزمره از تحولات روزافزون بوروکراتیک حوزه، تأثیر قابل توجه افراد مهم در تصمیم به طلبه شدن، داشتن انگیزه‌های قوی دینی و مذهبی برای ورود به حوزه، محوریت زمان مقدس در برنامه روزانه، ثابت و یکنواخت بودن ضرباهنگ برنامه روزانه، کم بودن زمان بیکاری در برنامه روزانه، نظم ذهنی، درس محور بودن زندگی، جایگاه جدی مباحثه در زندگی تحصیلی، دید مثبت به نهاد دانشگاه، نبود گرایش به تقلب تحصیلی، اعتقاد به لزوم تبلیغ دین، نگرش مثبت ذهنی به استفاده از فناوری نوین ارتباطی، نگرش مثبت به استفاده از ماهواره، خانواده محور بودن، توجه جدی به تربیت فرزندان، و مخالفت عینی با تعدد زوجات.

هشت ویژگی متمایزکننده دو سنخ «سنتی» و «نوگرا» عبارت بود از: تفاوت در برخی علل طلبه شدن، تمایز در نوع بیان انگیزه‌های ورود به حوزه، تفاوت در سن ازدواج، تفاوت در نوع نگاه به ابزار مناسب تبلیغ دینی و گروه‌های هدف، نوع رابطه اجتماعی با همسر، نوع دیدگاه درباره اشتغال همسر، و تفاوت در نوع و میزان مهارت استفاده از ابزارهای فناوری نوین ارتباطی.

جدول (۳): وجوه تمایز تیپ‌های دوگانه «نوگرا» و «سنتی» از یکدیگر

نقاط تشابه موجود در دو قطبی	نقاط تمایز سازنده دو قطبی			
	نقاط شباهت	طالب سنتی	طالب نوگرا	متغیر
اشتراک تیپ سنتی و نوگرا: انگیزه‌های دینی و مذهبی	انگیزه‌های برون‌گرایانه، اصلاح‌گرایانه و اجتماعی	انگیزه‌های درون‌گرایانه، شخصی و علمی	اصلی‌ترین انگیزه‌های طلبه‌شدن	۱
		عدم احساس نیاز به نشان دادن انتخابی بودن تصمیم به طلبه‌شدن		
-	تمایل به نشان دادن انتخابی بودن تصمیم به طلبه‌شدن	سن ازدواج نسبتاً بالا (بالاتر از ۲۸ سالگی)	سن ازدواج	۲
-	سن ازدواج نسبتاً پایین (پایین‌تر از ۲۲ سالگی)	بی‌علاقگی به شکل سنتی تبلیغ دینی (منبر) و گرایش به استفاده از ابزارهای نوین برای تبلیغ	طالب و تبلیغ دینی	۳
اشتراک سنخ، سنتی و نوگرا: اعتقاد به اصل لزوم تبلیغ دین	علاقه ذهنی و گرایش عینی به شکل سنتی تبلیغ (منبر)	استفاده مؤثر و مداوم از وجه «تعاملی/ارتباطی» فناوری‌های ارتباطی	طالب و فناوری‌های ارتباطی	۴
اشتراک سنخ سنتی و نوگرا: گرایش ذهنی و عینی به استفاده از ابزارهای فناورانه ارتباطی	مهارت نداشتن در استفاده از وجه «تعاملی/ارتباطی» فناوری‌های ارتباطی	رابطه اجتماعی افقی و مساوات‌گرایانه	نوع رابطه اجتماعی با همسر	۵
اشتراک سنخ سنتی و نوگرا: دید محبت‌آمیز به همسر	رابطه اجتماعی عمودی و تبعیت‌جویانه	موافق اشتغال و فعالیت اجتماعی/اقتصادی همسر	دیدگاه درباره اشتغال همسر	۶
اشتراک سنخ سنتی و نوگرا: موافق جدی تحصیل و اشتغال در مشاغل علمی و پژوهشی	مخالف اشتغال و فعالیت اقتصادی همسر			۷

فهرست منابع

الف. فارسی

۱. اسلامی، رضا، مسیر تحول؛ بحثی پیرامون مفهوم‌شناسی، مبانی، شیوه و آثار تحول در حوزه‌های علمیه، خردنامه‌ی همشهری، شماره‌ی ۶۵، ۱۳۸۹.
۲. تبیان، (۱۴ مهر ۱۳۸۹)، «تأکید آیت‌الله مکارم بر تعامل حوزه‌های قم، اصفهان و مشهد»، قابل دسترسی در:
<http://www.tebyan.net/MainComponents/printpage.htm>
۳. ترنر، برایان اچ، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه‌ی سعید وصالی، چ دوم، تهران، مرکز، ۱۳۸۷.
۴. ربّانی خوراسگانی، علی، «نقش مورد انتظار روحانیت در ایران (یک بررسی موردی حوزه‌های علمیه قم و مشهد)»، به راهنمایی: فرامرز رفیع‌پور، مشهد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۱.
۵. رضوی، کمال، سیر تحول پایگاه اجتماعی مرجعیت شیعه در نیم‌سده‌ی اخیر، «پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی پژوهش علوم اجتماعی»، به راهنمایی: دکتر سارا شریعتی مزینانی، تهران، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
۶. سالاری، نجلا، «بررسی میزان گرایش به عرفی شدن در میان روحانیون (شهرهای قم و اصفهان)»، به راهنمایی: دکتر حسین سراج‌زاده، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۸.
۷. شیرخانی، علی، عباس، زارع، *تحولات حوزه‌ی علمیه‌ی قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۸. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *سیر حوزه‌های علمیه‌ی شیعه*، قم، مرکز تنظیم و نشر آثار آیت‌الله صافی، ۱۳۸۸.
۹. محمدپور، احمد، *ضد روش؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران، جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۱۰. مرکز آمار ایران، *نتایج آمارگیری از حوزه‌های علمیه و مدارس علوم دینی در سال ۱۳۸۲*، تهران، دفتر انتشارات و اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴.

۱۱. مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری از حوزه‌های علمیه و مدارس علوم دینی (ویژه حساب‌های ملی) سال ۱۳۷۷، تهران، انتشارات مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹.
۱۲. مرکز آمار ایران، نتایج طرح آمارگیری از حوزه‌های علمیه و مدرسه‌های عوم دینی (ویژه حساب‌های ملی) سال ۱۳۷۶، تهران، مدیریت انتشارات و اطلاع رسانی مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸.
۱۳. مطهری، مرتضی، ده‌گفتار، چاپ پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۱۴. همشهری آنلاین (۳ آبان ۱۳۹۰)، «هشدار آیت‌الله مکارم شیرازی از نفوذ خزنده فرهنگ دانشگاهی غرب در مسائل حوزوی»، قابل دسترسی در:
<http://www.hamshahrionline.ir/news-۱۴۹۴۳۶.aspx>

ب: منابع لاتین

15. Becker, H. 1940 *Constructive Typology in the Social Sciences*, American Sociological Review, Vol. 5, No. 1, pp. 40-55.
16. Flick, U., Kardorf, V. E. et al. 2004 *A Companion to Qualitative Research*. London, Sage Publication.
17. Given, Lisa M. [General Editor], 2008 *The Sage Encyclopedia of qualitative research method*, University of Alberta press.